

رضاشاه از تولد تا سلطنت

دکتر رضا نیازمند

حکایت قلم نوین

۱۳۹۹

فهرست مطالب

۱۱	فصل اول الاشت - زادگاه رضاشاه
۲۱	فصل دوم اجداد رضاشاه در خدمت شاهان قاجار
۳۵	فصل سوم تولد رضاشاه
۶۱	فصل چهارم استخدام در قزاقخانه
۸۳	فصل پنجم شاه جدید و زندگی نو
۸۹	فصل ششم مشروطیت ایران و افسر شدن رضاخان
۱۰۳	فصل هفتم شاهی صبور رفت و شاهی غیور آمد
۱۱۹	فصل هشتم سلطان رضا در جنگ‌های تبریز

۲۶۷	فصل بیستم کودتای صغیر رضاخان	۱۳۵	فصل نهم فتح تهران - خلع محمدعلیشاه
۲۷۷	فصل بیست و یکم وثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹	۱۵۱	فصل دهم سلطان احمدشاه و جنگ‌های رضاخان در آذربایجان
۳۰۱	فصل بیست و دوم دوران اول جنگ‌های میرزا کوچک‌خان	۱۵۹	فصل یازدهم رضاخان و جنگ با سپاهیان شاه مخلوع
۳۱۱	فصل بیست و سوم تعبیر یک خواب و تولد یک پادشاه	۱۶۹	فصل دوازدهم رضاخان در جنگ‌های سالارالدوله
۳۱۷	فصل بیست و چهارم سال ۱۲۹۹ یا سال سرنوشت	۱۷۷	فصل سیزدهم تاجگذاری احمدشاه و جنگ جهانی
۳۴۱	فصل بیست و پنجم ژنرال ادموند آیرن سایید در ایران	۱۸۵	فصل چهاردهم رضاخان در کرمانشاه و همدان
۳۶۹	فصل بیست و ششم استعفای مشیرالدوله - روی کار آمدن سپهدار	۲۰۳	فصل پانزدهم افزایش نفوذ آلمان در ایران
۳۷۹	فصل بیست و هفتم مقدمات کودتا آماده می‌شود	۲۱۳	فصل شانزدهم ایران در دست بیگانگان
۳۹۱	فصل بیست و هشتم احمدشاه: نگران و آماده استعفا	۲۲۹	فصل هفدهم رضاخان به تهران مأمور شده و ازدواج می‌کند
۴۰۱	فصل بیست و نهم در جست‌وجوی رهبر سیاسی کودتا	۲۴۱	فصل هیجدهم کوشش نافرجام رضاخان برای کودتا
۴۲۰	فصل سی ام پشتیبانی از رهبر کودتا	۲۵۷	فصل نوزدهم تغییر شکل رضاخان و مأموریت سرنوشت‌ساز

۶۴۱	فصل چهل و دوم سردار سپه در مقام ریاست وزراء	۴۴۳	فصل سی و یکم حرکت قزاقان به طرف تهران
۶۶۱	فصل چهل و سوم جنبش جمهوریت	۴۷۳	فصل سی و دوم کودتا و فتح تهران
۶۸۵	فصل چهل و چهارم توطئه‌های نفتی و قتل کنسولیار آمریکا	۵۰۳	فصل سی و سوم حکومت صد روزه سیدضیاءالدین
۶۹۷	فصل چهل و پنجم پایان ملوک الطوائفی در ایران	۵۳۵	فصل سی و چهارم رضاخان وزیر جنگ چهار دولت
۷۴۱	فصل چهل و ششم مجلس، سردار سپه را رئیس کل قوا می کند	۵۴۵	فصل سی و پنجم رزمهای داخلی و پیروزی ارتش نوین ایران
۷۵۷	فصل چهل و هفتم فعالیت برای خلع قاجاریه	۵۶۳	فصل سی و ششم رضاخان وزیر جنگ مشیرالدوله
۷۷۳	فصل چهل و هشتم مجلس مؤسسان و شروع سلطنت پهلوی	۵۷۷	فصل سی و هفتم رضاخان باز هم وزیر جنگ قوام السلطنه می شود
		۵۹۷	فصل سی و هشتم جنگهای آذربایجان - سمیتقو - لاهوتی
		۶۰۹	فصل سی و نهم سردار سپه در دولت مستوفی
		۶۱۵	فصل چهلم داستان شیخ خزعل و ملوک الطوائفی در جنوب ایران
		۶۳۱	فصل چهل و یکم آخرین دولتی که رضاخان در آن وزیر جنگ شد

فصل اول

الاشت - زادگاه رضاشاه

شیب تند راه، اتومبیل را به غرش درآورد. من و همسر و بچه‌ها از جاده کنار خارج و وارد جاده الاشت شده بودیم و می‌رفتیم تا زادگاه رضاشاه را دیدار کنیم.

مدت‌ها بود که دلم می‌خواست به الاشت بروم ولی کثرت کار و نیز دوری و سختی راه مانع بود؛ تا آن که شنیدم وزارت راه جاده الاشت را توسعه داده و آن را از جاده مال رو به راه شوسه درجه یک تبدیل کرده است. دیگر تأخیر جایز نبود.

ما از بابل به راه افتادیم. در جاده فیروزکوه، بعد از شهرهای شاهی و شیرگاه و زیراب، به جاده وسیعی رسیدیم که از دست چپ داخل سلسله جبال البرز می‌شد. در اول جاده علامت «الاشت» نصب کرده بودند. چه جاده خوبی! تازه تمام شده بود. می‌گفتند شاهپور علی‌رضا دستور ساخت آن را داده است.^۱

جاده به قدری پهن بود که در آن حداقل دو اتومبیل می‌توانست برود و دو اتومبیل بیاید. یعنی دو برابر عرض جاده کناری دریای مازندران.

رفتیم و رفتیم ... از کوه‌ها گذشتیم. به قله‌های بالاتر رسیدیم. باز هم رفتیم، تا جایی که تمام کوه‌های اطراف با برف‌های سفیدی که بر سر برخی‌شان بود زیر پای ما قرار گرفتند. گویی به آسمان رسیده بودیم و کره زمین با همه عظمت خود زیر پای ما بود. گرچه جاده دارای شیب زیادی بود ولی ما راحت می‌رفتیم.

در بین راه هیچ چیز نبود جز صخره‌های بزرگ و کوه البرز. گاهی چند درخت یا قطعه زمینی سبز و کلیه محقری از دور به نظر می‌رسید که گاهی چند خانوار در آن زندگی می‌کردند.

در هزاره دوم قبل از میلاد مسیح که آریاییان به سرزمین امروزی ایران مهاجرت کردند مردمانی را در این سرزمین ساکن دیدند که امروزه آنها را «کاسپین» می‌نامند. آنان مردمانی بودند بلند قد، سفیدروی، با چشمانی میشی، بینی باریک و بلند و کمی عقابی، قوی هیکل و باهوش، که بر خلاف آریاییانی که در مرحله تمدن گله‌داری زندگی می‌کردند، به کشاورزی ابتدایی رسیده بودند و زندگی خودکفایی داشتند. تراکم جمعیت کاسپین‌ها بیشتر در کناره جبال البرز و طرف سلسله کوه‌های زاگرس تا فلات ایلام بود. عده کمی از آنها نیز در فلات مرکزی و استان‌های جنوب و فارس امروزی زندگی می‌کردند که از لحاظ نژادی از ساکنان شمال ایران متفاوت بودند.

پس از مهاجرت آریاییان به ایران، کاسپین‌ها با آنان مخلوط شدند و نژاد امروزی ایرانیان را به وجود آوردند. ولی در پاره‌ای از دهات دورافتاده در مرکز ایران یا بلندی‌های کردستان، و خصوصاً در دل کوه‌های البرز، هنوز هم کاسپین‌هایی دیده می‌شوند که درجه اختلاط آن‌ها بسیار کم است.^۲ الاشت نیز دارای این مشخصات است: بسیار دورافتاده در دل کوه‌های البرز، جایی که هیچ‌کس نمی‌تواند به آسانی به آنجا برود، با مردمانی که ازدواج و اختلاط با بیگانه‌ها را مخالف رسوم خود می‌دانند- مردمانی از نژاد کاسپین با اختلاط کم با آریایی‌ها.

الاشت در آن روزها که ما به آنجا رفتیم- سال ۱۳۴۵ خورشیدی- بختش بلند بود. وزارت راه برایش راه می‌کشید، وزارت بهداری درمانگاه می‌ساخت و دکتر می‌فرستاد، وزارت آموزش و پرورش دبستان درست می‌کرد... آن روزها توجه به زادگاه رضاشاه مد روز شده بود. کار به جایی رسید که وزارت فرهنگ آقای هوشنگ پورکریم را مأمور کرد که در مورد این دهکده و تاریخ آن تحقیق کند. ایشان هم نتیجه دستاوردهای خود را در کتابی به نام «الاشت» چاپ کرد.

پورکریم در این کتاب می‌نویسد که الاشتی‌ها به نگهداری رسوم باستانی خود به شدت پای‌بندند، به طوری که هنوز آثار مهرپرستی در بین آنان دیده می‌شود. آنها برای روشنایی و آفتاب حرمت قائلند. به آفتاب سوگند می‌خورند: «قسم به آفتاب خسته تن». وقتی کاری را با بسم‌الله شروع کرده باشند می‌گویند: «مهر کردیم» یعنی با نام مهر به کار پرداختیم. آنها مهر را حافظ خود می‌دانند. به کسی که برای کار مهمی از خانه خارج می‌شود می‌گویند: «مهر کن و برو».

الاشتی‌ها به آتش هم احترام می‌گذارند. در موقع روشن کردن چراغ صلوات می‌فرستند. آتش اجاق را نشانه برقراری خانواده می‌دانند. در دعا می‌گویند: «آتش اجاقت روشن!» در نفرین می‌گویند: «آشتت خاموش!» یا «آتش مرده!» به کسی که بچه ندارد می‌گویند: «اجاقتش کور است».

مردم الاشت در خسوف و کسوف سر و صدا راه می‌اندازند، سینی می‌کوبند و تفرنگ خالی می‌کنند تا ابلیسی که خورشید را دربرگرفته بترسد و او را رها کند. در بالای سر در «شاهزاده نور»، که امروزه امامزاده شده است و احتمالاً از معابد آناهیتا بوده، نقش خورشید هنوز باقی است.

الاشتی‌ها چهارشنبه سوری را در قبرستان جشن می‌گیرند. برای قبرها چراغ روشن می‌کنند. حتی سینه‌زنی آنها دور مشعل و آتش انجام می‌گیرد.

از همه جالب‌تر، تقویم الاشتی‌ها است که باید سابقه بسیار قدیمی داشته باشد، خصوصاً با توجه به نام ماه‌ها. آقای پورکریم نام ماه‌های الاشتی را با گویش خود آنها چنین بیان می‌کند:

۱- آرکِ ما	Aekema	= آذر ماه
۲- دِما	Dema	= دی ماه
۳- وِهمَن ماه	Vahmanema	= بهمن ماه
۴- سال ما	Salema	(یا عید ما) = اسفند ماه
۵- سییاما	Sia- ma	= یا فروردین
۶- کِرچ ما	Kerchema	= اردیبهشت ماه
۷- هَرما	Harama	= خرداد ماه